



## رهیافت قدرت نرم انقلاب اسلامی در مواجهه با جنگ شناختی؛

### طراحی مدل بومی دیپلماسی عمومی در عصر پلتفرم‌های فراملی

حسینعلی مهرنیا<sup>۱</sup>

۴۴

دوره ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۴۴  
بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴-۱-۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵-۱-۲۵

صص: ۳۳-۴۸

شابا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۸۰

رتبه علمی

ب

پژوهشی، صنعت گواهی در:  
JOURNALS.MSRT.IR

## چکیده

در عصر حاضر، پلتفرم‌های فراملی به عرصه‌ای حیاتی برای منازعات قدرت و جنگ شناختی تبدیل شده‌اند که در آن، ادراک و باورهای مخاطبان، هدف اصلی حملات قرار دارد. انقلاب اسلامی با تکیه بر گفتمان قدرت نرم و ارزش‌های تمدنی، در مواجهه با این آرایش جدید رسانه‌ای نیازمند بازتعریف الگوهای دیپلماسی عمومی است. هدف اصلی این پژوهش، طراحی مدل بومی دیپلماسی عمومی در بستر پلتفرم‌های فراملی برای مقابله با جنگ شناختی است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی و نظری، مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی (نظیر عدالت‌خواهی، استکبار ستیزی و عقلانیت انقلابی) را استخراج و کارکرد آن‌ها را در محیط پلتفرمی تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که برای گذار از رویکردهای انفعالی و سلبی، دیپلماسی عمومی مطلوب باید مبتنی بر «مردمی‌سازی محتوا»، «شبکه‌سازی تمدنی» و «روایت‌گری کنشگرانه» باشد. مدل پیشنهادی در این پژوهش با نام «دیپلماسی شناختی-تمدنی» در سه لایه راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی تدوین شده است که ضمن حفظ هویت بومی، از قابلیت انعطاف و نفوذ در لایه‌های پلتفرم‌های جهانی برخوردار است. نتیجه مقاله بر لزوم انتقال از مدل‌های سنتی دولت‌محور به مدل‌های شبکه‌محور در فضای مجازی تأکید دارد تا ضمن خنثی‌سازی روایت‌های دشمن، گفتمان انقلاب اسلامی در فضای فراملی بازتولید و تثبیت شود.

## واژه‌های کلیدی:

جنگ شناختی، دیپلماسی عمومی، قدرت نرم، انقلاب اسلامی، پلتفرم‌های فراملی.



## مقدمه و بیان مسأله

جهان معاصر در حال تجربه گذار از جنگ‌های سخت و نیمه سخت به جنگ شناختی<sup>۱</sup> است. اصطلاح جنگ شناختی از سال ۲۰۱۷ به صورتی در ایالات متحده استفاده شده است که برای توصیف شیوه‌های عمل یک دولت یا گروه تأثیرگذار به کار رود. این دولت یا گروه به دنبال دستکاری سازوکارهای شناختی دشمن یا شهروندانش به منظور تضعیف، نفوذ، تأثیرگذاری یا حتی تحت سلطه درآوردن یا نابودی آنهاست؛ درحالی‌که این مأموریت گسترده همیشه بخشی از هنر جنگ را تشکیل می‌دهد؛ یک حوزه جدیدی وجود دارد که نیازمند توضیح بیشتر است. این حوزه ترکیبی از تکنیک‌های سایبری جدیدتر مرتبط با جنگ اطلاعاتی و اجزای انسانی قدرت نرم، همراه با جنبه‌های دستکاری عملیات روانی است. آنها معمولاً شامل ارائه جانبدارانه یک واقعیت هستند که به صورت دیجیتالی تغییر یافته و به نفع منافع شخصی است. ابزارهای ارتباطی جدید اکنون امکانات بسیاری را ارائه می‌دهند و راه را برای روش‌های جدید و اهداف جدید باز می‌کنند. این پیچیدگی فزاینده باید قربانیان بالقوه را تشویق کند تا حالت تاب‌آوری دائمی داشته باشند، حتی اگر در بیشتر موارد، قربانیان معمولاً خیلی دیر متوجه شوند که مورد حمله قرار گرفته‌اند. (ترابی و احمدی، ۱۴۰۴: ۱۰۳) جنگ شناختی به مثابه پیشرفته‌ترین سطح نبرد، به دنبال تسخیر ذهن و دستکاری ادراکات، نگرش‌ها و رفتارهای جوامع هدف است تا بدون استفاده از ابزارهای نظامی کلاسیک، ساختارهای سیاسی و اجتماعی را از درون فرو بپاشد. در این میان، پلتفرم‌های فراملی (مانند شبکه‌های اجتماعی و موتورهای جستجو) به زمین اصلی این آوردگاه تبدیل شده‌اند. این پلتفرم‌ها صرفاً ابزارهای ارتباطی نیستند؛ بلکه زیرساخت‌های مهندسی واقعیت و تولید روایت‌های غالب محسوب می‌شوند. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک کنشگر تمدنی که گفتمان آن بر پایه «استقلال»، «عدالت‌خواهی» و «تقابل با هژمونی غرب» استوار است، همواره در کانون حملات شناختی دشمنان قرار داشته است. رویکرد سستی دیپلماسی عمومی که اغلب دولت‌محور و مبتنی بر رسانه‌های رسمی (مانند خبرگزاری‌ها یا شبکه‌های برون‌مرزی کلاسیک) بود، در مواجهه با الگوریتم‌های پیچیده پلتفرم‌های فراملی و جنگ روایت‌های شبکه‌محور، دچار انفعال و ناکارآمدی نسبی شده است. مسئله اصلی این است که چگونه می‌توان با تکیه بر ظرفیت‌های «قدرت نرم» انقلاب اسلامی، مدلی بومی برای دیپلماسی عمومی طراحی کرد که ضمن عبور از چنبره‌ی سانسور و الگوریتم‌های ضدایرانی، قادر به بازنمایی حقیقت گفتمان انقلاب در ذهن مخاطب جهانی باشد؟ ضرورت این پژوهش از دو منظر قابل تبیین است: نخست، «تهدید شناختی»؛ امروز امنیت ملی تنها در مرزهای جغرافیایی خلاصه نمی‌شود، بلکه ذهن شهروندان به مرز نهایی تبدیل شده است. دوم، «فرصت پلتفرمی»؛ فضای پلتفرم‌های فراملی با وجود محدودیت‌ها، فرصتی بی‌نظیر برای ارتباط مستقیم با جوامع (بدون واسطه دولت‌های معاند) فراهم کرده است؛ لذا، بدون تدوین یک مدل بومی که «قدرت نرم تمدنی» را با «فن‌آوری پلتفرمی» پیوند بزند، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی در رقابت روایت‌ها محکوم به حاشیه است. این پژوهش با هدف گذار از کنش‌های تدافعی به کنشگری فعال، به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است: «مدل بومی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی در عصر پلتفرم‌های فراملی برای مواجهه با جنگ شناختی چه مختصات دارد؟» در این راستا، اهداف فرعی شامل شناسایی مؤلفه‌های



قدرت نرم انقلاب اسلامی در بستر دیجیتال، تحلیل ابعاد جنگ شناختی در پلتفرم‌ها و در نهایت طراحی الگویی عملیاتی برای کنشگری در محیط فراملی است. در ادامه، ابتدا به تبیین ادبیات نظری جنگ شناختی و قدرت نرم پرداخته می‌شود؛ سپس چالش‌های زیست‌بوم پلتفرم‌های فراملی بررسی شده و در بخش اصلی، مدل بومی دیپلماسی عمومی پیشنهادی ارائه می‌گردد. در نهایت، راهکارهای اجرایی برای پیاده‌سازی این مدل در سطح نهادهای دیپلماتیک و جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی بحث خواهد شد.

### تطور مفهوم قدرت نرم؛ از «جذابیت لیبرال» تا «اقتدار معنایی انقلاب اسلامی»

مفهوم قدرت نرم یکی از مفاهیم نسبتاً مدرن در سطح روابط بین‌الملل است که به وضوح در سطح علمی در دهه نود قرن گذشته پدیدار گشت تا بر اهمیت ابزارهای غیرنظامی در دستیابی به اهداف سیاست خارجی تأکید کند. قدرت نظامی سستی دولت در روابط بین‌الملل عمدتاً نظامی و اقتصادی بوده و در تعداد جمعیت، ارتش، مهارت، سلاح‌های متعارف و هسته‌ای، توسعه صنعتی، منابع اقتصادی و تجاری و غیره نمود پیدا می‌کرد. (مهرنیا، ۱۳۹۹: ۳۹۲) قدرت نرم در دیدگاه سستی جوزف نای بر سه منبع فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی استوار است؛ اما در عصر پلتفرم‌ها، این مدل دچار چالش «اعتبار» شده است. بدون شک، در رهیافت جنگ نرم علاوه بر حکومت به عنوان ساختارهای اعمال قدرت و مدیریت عمومی، ساختارهای غیردولتی و شبکه‌های اجتماعی بلکه یکایک افراد جامعه مرجع امنیت خواهند بود و تضمین مصونیت آن‌ها در برابر تهدیدهای جنگ نرم، با امنیت ملی به مفهوم نوین ملازمه خواهد داشت. در واقع، امنیت ملی را نمی‌توان به امنیت حکومت و مجموعه زمامداری محدود نمود؛ بلکه در تعریف، ترسیم و طرح‌ریزی نظام امنیت ملی مبتنی بر جنگ نرم، امنیت فکری و عاطفی یکایک اعضا و آحاد جامعه دارای اهمیت خواهد بود. این اهمیت هم به لحاظ نقش یکایک افراد در شکل‌گیری اجتماع و نظم اجتماعی است و هم به دلیل اینکه بار عدم امنیت فردی، نهایتاً با تعمیم به فضای گروهی و جمعی، به امنیت حکومت نیز بسط خواهد یافت؛ بنابراین، مرجع امنیت در شناخت تهدیدهای نرم، گسترده‌تر از امنیت شناسی مبتنی بر تعابیر سخت از تهدید و امنیت است. دولت موفق در مقابل جنگ نرم، باید نسبت به امنیت روانی و فکری همه اعضای جامعه خود حساسیت به خرج داده و برای مصون‌سازی آن‌ها و تأمین آرامش فکری معنوی، ادراکی و عقلانی جامعه به برنامه‌ریزی و تلاش پیوسته و هماهنگ ملی مبادرت ورزد. (علیدوستی، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

قدرت نرم انقلاب اسلامی بر خلاف مدل غربی که بر «لذت‌گرایی فرهنگی» استوار است، بر «عدالت‌خواهی ساختاری» و «عقلانیت و حیانی» تأکید دارد. در عصر پلتفرم‌های فراملی، این قدرت نرم باید از طریق «دیپلماسی ارزش‌مدار» تجلی یابد. یعنی به جای رقابت در تولید محتوای سرگرم‌کننده، باید بر روی «تولید معنا برای بحران‌های جهانی» (نظیر بحران خانواده، تنهایی انسان مدرن و بی‌عدالتی بین‌المللی) سرمایه‌گذاری کرد. اینجاست که قدرت نرم به «قدرت معنابخش» تبدیل می‌شود.



با بررسی تبارشناختی ماهیت جنگ، نشان می‌دهند که جنگ ضرورتی انکارناپذیر در طول تاریخ بوده است. عواملی مانند فناوری‌های جدید، ابداعات و اختراعات بشری و دستیابی به نیروهای اجتماعی جدید، منابع اقتصادی جدید، ابزارهای کنترلی جوامع بشری و سایر عوامل نوظهور، پویایی و تغییر شکل جنگ را به ویژگی ذاتی آن تبدیل کرده است. (محبوب عشرت آبادی و شکوری مغانی، ۱۴۰۱: ۱۵۷) جنگ شناختی<sup>۱</sup> را نباید صرفاً یک عملیات روانی پیشرفته دانست. این جنگ، «علوم اعصاب» را با «داده‌های کلان» پیوند می‌زند. نظریه تضعیف شناختی<sup>۲</sup> پلتفرم‌های فراملی با استفاده از «اقتصاد توجه»<sup>۳</sup> آستانه تحمل و تفکر عمیق را در مخاطبان کاهش می‌دهند. در این وضعیت، مخاطب مستعد پذیرش «فکت‌های جایگزین»<sup>۴</sup> می‌شود. (Williams, 2018)

روندهای توسعه علوم و فناوری‌های همگرا و همچنین، علایق و سرمایه‌گذاری‌های تحقیقاتی سازمان‌های تحقیقاتی نظامی دنیا در زمینه علوم و فناوری‌های شناختی، نشان می‌دهد که مغز/ذهن انسان، میدان نبرد قرن جدید و عرصه شناختی، عرصه جدید جنگ خواهد بود. (محبوب عشرت آبادی و شکوری مغانی، ۱۴۰۱: ۱۵۸) انقلاب اسلامی در مواجهه با این آفت، نباید صرفاً به «پاسخگویی» بسنده کند. طبق نظریه «ایمن‌سازی شناختی»<sup>۵</sup>، دیپلماسی عمومی باید پیش از وقوع حمله، با ارائه روایت‌های پیش‌دستانه و ارتقای سواد رسانه‌ای تمدنی، ذهن مخاطب را در برابر ویروس‌های ادراکی دشمن مقاوم کند (Lewandowsky ۲۰۲۱ & van der Linden, ۲۰۲۱) پلتفرم‌های فراملی (گوگل، متا، X) صرفاً بسترهای فنی نیستند، بلکه «ایدئولوژی نهفته در کد» دارند.

در عصر پلتفرم‌ها، جنگ بر سر «اطلاعات» نیست، بلکه بر سر «روایت» است. روایت، چارچوبی است که به حوادث معنا می‌دهد.

مدل کنشگری: روایت‌های استراتژیک در سه سطح عمل می‌کنند:

- ✓ روایت‌های هویت‌ساز: ما کیستیم؟ (بازنمایی هویت نوین انسان ایرانی-اسلامی)
- ✓ روایت‌های سیاست‌گذار: چرا این تصمیم را گرفتیم؟ (تبیین عقلانیت مقاومت)
- ✓ روایت‌های سیستمی: جهان چگونه باید اداره شود؟ (نظم نوین جهانی)

دیپلماسی عمومی انقلاب اسلامی باید از «خبرمحوری» به «روایت‌محوری» تغییر جهت دهد. در پلتفرمی مانند تیک‌تاک یا اینستاگرام، یک روایت انسانی از یک شهید یا یک پیشرفت علمی، اثرگذارتر از صدها بیانیه رسمی است (Miskimmon et al., ۲۰۱۷)

برخلاف مدل‌های ارتباطی کلاسیک (مانند مدل لاسول) که بر «تأثیر بر مخاطب» تأکید دارند، مدل بومی بر پایه «تذکر» و «فطرت» بنا می‌شود. اگر پیام دیپلماسی عمومی با نیازهای فطری بشر (حقوق طلبی، آزادی واقعی، معنویت) گره بخورد، هیچ

۱Cognitive Warfare  
۲Cognitive Weakening  
۳Attention Economy  
۴Alternative Facts  
۵Inoculation Theory



الگوریتمی نمی‌تواند مانع نفوذ آن شود. این همان چیزی است که رهبر معظم انقلاب در نامه‌های خود به جوانان غربی به کار بردند؛ یعنی «مخاطب‌قرار دادن مستقیم وجدان» بدون واسطه رسانه‌های جریان اصلی.

در عصر پساحقیقت<sup>۱</sup>، احساسات بیش از واقعیت‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی نقش دارند. دیپلماسی عمومی بومی باید به جای تمرکز بر «داده‌های سخت»، بر «تجربه زیسته» تمرکز کند. نشان دادن «سبک زندگی ایرانی-اسلامی» در قالب ریزروایت‌های پلتفرمی، قدرتمندترین پاتک در برابر تصویرسازی‌های سیاه جنگ شناختی است.

مهم‌ترین عامل برای ارتقاء و توسعه هویت ملی، نظام سیاسی ایران اسلامی، فضای مجازی و فناوری‌های جدید هستند. نظام سیاسی پس‌انقلاب اسلامی به عنوان بزرگ‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در کشور که قدرت قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا را دارد با استفاده از قدرت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود و در اختیار داشتن رسانه و بخشی از فضای مجازی و تبلیغ اهداف هویت ملی از طریق شبکه‌های اجتماعی مجازی، می‌تواند در پیشرفت هویت ملی بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین عامل باشد. به نظر می‌رسد با ایجاد کارگروه‌های مختلف با عنوان این مفاهیم بتوان در راستای اعتلا و تقویت هویت ملی کوشید و با استفاده از ظرفیت‌ها و ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای بخش‌هایی از مفاهیم معرف را مورد مذاقه قرار داد که کمتر مورد توجه قرار گرفته و با اتخاذ سیاست‌های راهبردی و کاربردی موانع هویتی را کم‌رنگ نمود. برنامه‌ریزی صحیح، استفاده از فرصت‌ها و آموزش ابزار راهبردی مناسبی برای بهبود و ارتقای هویت ملی در کشور باشد و نتیجه این بهبود، وحدت و انسجام ملی خواهد بود. (عاملی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵)

### جنگ شناختی (ایده، رویکرد و اهداف)

جنگ شناختی حوزه‌ای بسیار پیچیده و تخصصی است و همان‌گونه که اجرای مأموریت در عرصه‌های متعارف جنگ به سازمان، منابع انسانی، امکانات، زیرساخت‌ها، فناوری‌ها، اسناد، آیین‌نامه‌ها، مقررات و قوانین پشتیبان نیازمند است؛ اجرای مأموریت در عرصه جنگ شناختی هم مستلزم این موارد است. شناخت هم به عنوان یک عرصه مستقل بالادستی، بر سایر عرصه‌ها و اهرم‌های قدرت، تأثیر می‌گذارد و هم، به عنوان نتیجه سایر عرصه‌ها در نظر گرفته می‌شود. (ترابی و احمدی، ۱۴۰۴: ۱۰۸)

ایده اصلی مفهوم جنگ شناختی این است که باید ابتکار عمل را در بعد شناختی به دست گرفت. تهدید حملات شناختی مداوم و خطر ناشی از آن برای ابزار نظامی قدرت را باید به رسمیت شناخت و اقدامات پیشگیرانه‌ای برای شکل دادن به محیط و مقابله با تهدید جنگ شناختی انجام داد. مفهوم جنگ شناختی تحت برتری شناختی امر توسعه جنگ سازماندهی شده است. به همین دلیل گنجاندن جنگ شناختی در دستور کار توسعه جنگ ناتو، اهمیت آمادگی نظامی را در ابعادی برجسته می‌کند که در آن دشمنان به طور مداوم در زیر آستانه درگیری مسلحانه به ائتلاف حمله می‌کنند به گونه‌ای که تضعیف انسجام، اعتماد و ارزش‌های دموکراتیک را دنبال می‌کنند. در جنگ شناختی، ذهن انسان به میدان نبرد تبدیل می‌شود. هدف این است که نه تنها آنچه مردم فکر می‌کنند، بلکه نحوه تفکر و عمل آنها نیز تغییر کند. باورها و رفتارهای فردی و گروهی را شکل داده و تحت تأثیر قرار می‌دهد تا به



نفع اهداف تاکتیکی یا استراتژیک یک مهاجم با شد. در شکل افراطی خود، این پتانسیل را دارد که کل جامعه را بشکند و از هم بپاشد، به طوری که دیگر اراده جمعی برای مقاومت در برابر نیت دشمن را نداشته باشد. یک مخالف می‌تواند بدون توسل به زور یا اجبار آشکار جامعه را تحت سلطه خود درآورد. همچنین اهداف جنگ شناختی را می‌توان با افق‌های زمانی کوتاه محدود کرد. یا می‌تواند استراتژیک باشند، با کمپین‌هایی که در طول چندین دهه راه‌اندازی شده‌اند. یک کمپین منفرد می‌تواند بر هدف محدود جلوگیری از انجام یک مانور نظامی طبق برنامه‌ریزی، یا مجبور کردن به تغییر یک سیاست عمومی خاص تمرکز کند. چندین کمپین متوالی می‌تواند با هدف بلندمدت برهم زدن کل جوامع یا اتحادها، از طریق ایجاد شک و تردید در مورد حکومت، براندازی فرآیندهای دموکراتیک، برانگیختن اغتشاشات مدنی، یا تحریک جنبش‌های جدایی طلبانه، راه‌اندازی شود. (رهبر، ۱۴۰۳: ۵)

«مبارزه شناختی» با اقدامات تهاجمی، با رویکردی متمرکز بر آزار و اذیت، بهره‌برداری سیستماتیک از نقاط ضعف طرف مقابل مشخص می‌شود. اصطلاح «جنگ شناختی» نوعی مثال از گروه نفوذی است که به دنبال «دستکاری در مکانیسم‌های شناختی شهروندان است تا شناخت آنان را تضعیف نموده و حتی تحت سلطه درآورد. این ترکیبی از تکنیک‌های سایبری جدیدتر مرتبط با جنگ اطلاعاتی و اجزای انسانی قدرت نرم، همراه با جنبه‌های دستکاری عملیات روانی است. جنگ شناختی که به جای تکیه بر سیستم‌های تسلیحاتی بر ایجاد تأثیرات متمرکز است؛ همه ابعاد و سطوح جنگ را در برمی‌گیرد؛ تأثیر بر این عناصر به صورت ماهواره‌ای تداوم و گسترش می‌یابد، به طوری که برآیند قدرتمند آن به شکل یک تأثیر غیرمستقیم روانی وارد حوزه شناخت حریف گردیده و نهایتاً به تغییر رفتار آن‌ها منجر می‌شود. آنچه امروزه با عنوان جنگ شناختی مطرح است، در گذشته به عنوان بخشی از تکنیک‌های جنگی و عملیات روانی به منظور تضعیف روحیه و سست کردن اراده نیروهای دشمن و نهایتاً شکست دادن او به شمار می‌رفت. رفته رفته با پیشرفت‌های تکنولوژیکی و اطلاعاتی، خود عملیات روانی و مدیریت اطلاعات علیه دشمن تبدیل به نوع مستقلی از جنگ شده است. از این منظر، جنگ شناختی به معنای هدف قراردادن قوه شناخت و اثرگذاری بر نگرش‌ها، باورها، عقاید، اهداف و ارزش‌های جامعه هدف از طریق مدیریت ادراک به منظور ایجاد تغییر در مخاطبان تا مرز همسو شدن آنها با اهداف و دست‌یابی به منافع مورد نظر است. در جنگ شناختی به جای اینکه مخاطب با تهییج احساسات و عواطف، به یکباره و فوری وادار به واکنش شود، در فرایندی مدیریت شده قرار می‌گیرد تا نگرش وی نسبت به مسائل اساسی نظیر اعتقادات و باورها، خانواده، مناسبات اجتماعی و سیاسی، الگوی رفتاری، شیوه زندگی و ایده حاکمیت به صورت کاملاً نامحسوس و خزنده تحت تأثیر قرار گیرد. (Ghasemi, S. 2023)

جنگ شناختی دو هدف جداگانه اما مکمل دارد. نخست، بی‌ثبات سازی و دوم، نفوذ در جامعه هدف. بی‌ثبات سازی با هدف بروز اختلال در سازمان، کاهش بهره‌وری و از بین بردن همکاری و اتحاد مردم و دولت انجام می‌شود. هدف‌گذاری اصلی مؤلفه نفوذ، اثرگذاری از طریق دستکاری تفسیر و آگاهی از جهان پیرامون است. (رهبر، ۱۴۰۳: ۹)



## شبکه‌های اجتماعی و جنگ شناختی

شبکه‌های اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی جنگ شناختی در عصر دیجیتال، نقشی حیاتی در گسترش اطلاعات و تأثیرگذاری بر ادراکات ایفا می‌کنند. این ابزارها با فراهم کردن بستری برای انتشار سریع و گسترده اطلاعات، امکان دسترسی به مخاطبان جهانی را فراهم کرده‌اند. الگوریتم‌های پیچیده این شبکه‌ها به انتشار هدفمند محتوا کمک کرده و امکان تأثیرگذاری عمیق‌تر بر افکار عمومی را میسر می‌سازند. نخستین نقش شبکه‌های اجتماعی در جنگ شناختی، تقویت روایت‌های هم‌سو با اهداف بازیگران استراتژیک است. این روایت‌ها، اغلب با استفاده از داده‌های کلان و تحلیل رفتار کاربران، برای تأثیرگذاری بر گروه‌های هدف طراحی می‌شوند. برای مثال، انتشار اطلاعات نادرست یا محتوای قطبی‌سازی شده یکی از تاکتیک‌های رایج در این حوزه است. دومین نقش، تسهیل دسترسی به اطلاعات حساس یا ایجاد شبکه‌های جاسوسی دیجیتال است. سومین نقش، تسریع در ایجاد نارضایتی اجتماعی و تحریک اعتراضات عمومی است. برای مثال، نقش برجسته اینترنت در گسترش اعتراضات مردمی در جهان عرب و سرنگونی رژیم‌های استبدادی در تونس و مصر، بحث‌های جدیدی را در مورد پیامدهای رسانه‌های اجتماعی برای استراتژی‌های بسیج سیاسی و الگوهای گسترش اعتراضات، همچنین برای تأثیرگذاری بر مشارکت سیاسی فردی، دوباره زنده کرده است. انقلاب تونس توسط یک ائتلاف گسترده از نیروهای اجتماعی به وجود آمد که نخبگان فکری جدا افتاده را با فقیران روستایی و طبقه متوسط شهری در مخالفت با رژیم متحد کرد. فرضیه‌ای که به طور گسترده به اشتراک گذاشته شده این است که این اتحاد نیروها بدون فناوری‌های ارتباطی مدرن و رسانه‌های اجتماعی ممکن نمی‌بود، هر دو این‌ها به برطرف کردن فاصله‌های جغرافیایی و اجتماعی کمک کردند شبکه‌های اجتماعی به یکی از قدرتمندترین ابزارهای جنگ شناختی در جهان مدرن تبدیل شده‌اند. این ابزارها با قابلیت انتشار سریع و گسترده اطلاعات، توانسته‌اند زمینه‌ساز تغییرات عمیق در افکار عمومی، رفتارهای اجتماعی و ساختارهای سیاسی باشند. بازیگران استراتژیک مانند ایالات متحده، با استفاده از تکنیک‌هایی نظیر تحلیل داده‌های کلان، انتشار اطلاعات نادرست و قطبی‌سازی اجتماعی، از این شبکه‌ها برای تحقق اهداف خود بهره می‌برند. جنگ شناختی در شبکه‌های اجتماعی نه تنها یک چالش امنیتی؛ بلکه تهدیدی جدی برای ثبات اجتماعی و هویت ملی در جوامع مختلف به شمار می‌رود. (اجلالی و خطیبی، ۱۴۰۳: ۱۲۷-۱۲۶)

### کالبدشکافی جنگ شناختی علیه جمهوری اسلامی در پلتفرم‌های فراملی

می‌توان «استعمار دیجیتال» را به عنوان یکی از نوآورانه‌ترین و مؤثرترین سازوکارها در عصر دیجیتال به دلیل تأثیرگذاری بر مردم و جامعه با استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ابزارهای هوش مصنوعی، در داخل و از طریق فضای مجازی تلقی کرد که این خود گامی در راستای هدف اصلی عملیات یا جنگ شناختی برای مدیریت جهان‌بینی، علایق و ارزش‌های مردم است. اگر در گذشته استعمار شامل تصرف فیزیکی سرزمین‌ها و سیستم‌های اقتصادی می‌شد، در دنیای مدرن هر دو را می‌توان با تغییر حوزه شناختی گروه‌های هدف از طریق استفاده از فناوری‌های دیجیتال کنترل کرد. این همان قدرتی است که از رسانه حاصل می‌شود و



می‌تواند نقش بزرگی در جنگ شناختی ایفا کند. بنابراین، به صراحت می‌توان گفت که کانال‌های اصلی جنگ و نفوذ شناختی، تولید و ارسال اطلاعات از طریق فضای مجازی و خوشه‌های ملی آن است. بر این اساس، از طریق گروه‌ها و جوامع مختلف، رسانه‌های الکترونیکی و سایر اشکال ارتباطی، اهداف جامعه به اندازه کافی تحت تأثیر تنظیم و کنترل قرار می‌گیرند که در نهایت منجر به تغییر در جهان بینی، ارزش‌ها، دانش، ادراکات، دیدگاه‌ها و فرصت‌هایی برای نوع خاصی از استعمار دیجیتال می‌شود. در نهایت، ارمغان امروز عصر اطلاعات و ارتباطات، ایجاد زمینه برای تحقق اهداف جنگی است که ذهن انسان‌ها را هدف قرار داده و ذهن انسان با تبدیل شدن به میدان اصلی نبرد در عصر ارتباطات جهانی، مکانی را نشان می‌دهد که با محتوای مطلوب توسط بازیگران مختلف مستعمره می‌شود تا اهداف صاحبان قدرت را تحقق بخشد. (پوررشیدی و علی‌پور، ۱۴۰۴: ۱۲)

جنگ شناختی علیه ایران در پلتفرم‌های فراملی (مانند X، اینستاگرام و تلگرام) صرفاً یک نبرد رسانه‌ای نیست، بلکه یک «مهندسی معکوس اجتماعی» است که از طریق دستکاری در ادراک عمومی، به دنبال فرسایش قدرت نرم نظام است. در ادامه، ابعاد این آفند شناختی در سه لایه تحلیل می‌شود:

#### ۱. لایه زیرساختی: حکمرانی الگوریتمیک و «سایه‌بان اطلاعاتی»

پلتفرم‌های فراملی با استفاده از مدل «حکمرانی از طریق کد»، نوعی آپارتاید دیجیتال را علیه محتوای قدرت نرم انقلاب اسلامی اعمال می‌کنند.

سازسور هو شمندا<sup>۱</sup>: الگوریتم‌ها با کاهش دسترسی به واژگان کلیدی تمدنی (مانند مقاومت، ایثار، شهادت)، این مفاهیم را در «سایه‌بان اطلاعاتی» قرار می‌دهند. در مقابل، روایت‌های واگرا و آنومیک (ناهنجار) با ضریب نفوذ بالا بازنشر می‌شوند.

ترور دیجیتال شخصیت‌ها: حذف فیزیکی حساب‌های کاربری نمادهای قدرت نرم (مانند حذف گسترده تصاویر شهید سلیمانی در اینستاگرام) نشان‌دهنده لایه سخت جنگ شناختی در بستر نرم پلتفرم است (Gillespie, 2018).

#### ۲. لایه ادراکی: برجسب‌زنی و بازنمایی وارونه

دشمن در این لایه با استفاده از تکنیک‌های «قالب‌بندی»، نقاط قوت قدرت نرم انقلاب اسلامی را به نقاط ضعف تبدیل می‌کند: تبدیل «استقلال» به «انزوا»، در این چارچوب، تلاش برای خودکفایی و حفظ حاکمیت ملی در پلتفرم‌ها به عنوان «ستیز با جهان» و «عزلت‌گزینی اقتصادی» روایت می‌شود.

بحران‌نمایی از «ارزش‌های هنجاری»: ارزش‌های اصیل اسلامی-ایرانی که منبع انسجام اجتماعی هستند، از طریق تولید «محتوای خرد زرد»، به عنوان موانع آزادی و پیشرفت بازنمایی می‌شوند. هدف در اینجا ایجاد «گسست نسلی» و تضعیف مرجعیت فرهنگی نظام است.



## ۳. لایه عملیاتی: ارتش‌های سایبری و بات‌نومیک

جنگ شناختی علیه ایران بر پایه «تولید رضایت مصنوعی» استوار است.

عملیات نفوذ شبکه‌ای<sup>۱</sup> استفاده از مزرعه بات‌ها برای داغ کردن هشتک‌های خاص، هدفش القای این حس به مخاطب داخلی است که «اکثریت جامعه» با آرمان‌های نظام مخالفند. این تکنیک که به آن «افکار سازی دروغین»<sup>۲</sup> می‌گویند، به دنبال تخریب اراده

ملی و ایجاد حس «در اقلیت بودن» برای نیروهای وفادار به انقلاب است (Singer & Brooking, 2018)

قطبی‌سازی شدید<sup>۳</sup>: پلتفرم‌ها با تقویت اتاق‌های پژواک، دیالوگ ملی را غیرممکن کرده و جامعه را به سمت تقابل‌های فرسایشی سوق می‌دهند تا سرمایه اجتماعی نظام (به عنوان منبع اصلی قدرت نرم) مستهلک شود.

تحلیل موردی: تکنیک‌های پساحقیقت در آشوب‌های اجتماعی

در منازعات اخیر، مشاهده شد که چگونه «روایت» بر «واقعیت» پیشی می‌گیرد. تکنیک «بمباران اطلاعاتی» با اخبار جعلی<sup>۴</sup> و نیمه‌جعلی، مجاللی برای تبیین عقلانی به دستگاه دیپلماسی عمومی نمی‌دهد. در این فضا، «عاطفه» جای «استدلال» را می‌گیرد و قدرت نرم که ریشه در اقناع دارد، با چالش «انسداد ادراکی» مواجه می‌شود. رسیدن به وفاق و انسجام ملی و نظم اجتماعی مطلوب از مهم‌ترین مسائل جامعه به شمار می‌رود و برای دستیابی به آن رسیدن به یک سطح از تعادل و همگرایی لازم است و برای دستیابی به این مهم می‌توان با سیاست‌های عمومی و برنامه‌های راهبردی بین هویت اسلامی و هویت ایرانی همگرایی ایجاد کرد. (عاملی، ۱۴۰۳: ۲۷)

## شکاف میان «اقتدار میدانی» و «اقتدار پلتفرمی»

تحلیل وضعیت نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی علی‌رغم دارا بودن «اقتدار میدانی» (نفوذ منطقه‌ای و ثبات داخلی)، در حوزه «اقتدار پلتفرمی» با نوعی ناترازی مواجه است. دشمن با بهره‌گیری از خلاءهای قانونی و فنی در پلتفرم‌های فراملی، توازن است «تصویری» از ایران بسازد که با «واقعیت» آن فرسنگ‌ها فاصله دارد. لذا، مدل بومی دیپلماسی عمومی باید بر «ترمیم این تصویر» و «شکستن حصر روایتی» تمرکز کند.

جنگ شناختی یک دامنه به سرعت در حال رشد است و مسیرهای جدید دائماً محدودیت‌های دانش ما را عقب می‌رانند. دشمن در جنگ شناختی به دنبال لطمه زدن به آرامش، قطعیت‌ها، رقابت‌پذیری، پیشرفت و رفاه ماست. به دنبال مسخ شهروند در قالبی است که دیگر نه حقیقت را بشنود، نه ببیند و نه فکر کند. به عبارت دیگر دستگاه محاسباتی وی به کلی مخدوش گردد. ضروری است که سعی شود تهدیدات ناشی از فناوری‌های آینده پیش‌بینی و در مورد آن‌هایی که امروز در حال توسعه هستند بیشتر آموخته شود. نبرد آینده، صرفاً یک جنگ سخت افزاری نخواهد بود، بلکه سربازان و فرماندهان باید همزمان با تهدیدات

۱Information Operations  
۲Astroturfing  
۳Hyper-Polarization  
۴Fake News



شناختی نیز مقابله کنند. توانمندسازی نیروهای مسلح در برابر جنگ شناختی، عاملی حیاتی برای حفظ قدرت نظامی کشور است و مستلزم برنامه‌ریزی راهبردی، آموزش‌های شناختی، و ایجاد ساختارهای دفاع روان‌شناختی در نیروهای مسلح ایران است. (تراپی و احمدی، ۱۴۰۴: ۱۱۹)

### طراحی مدل بومی دیپلماسی عمومی انقلاب اسلامی در عصر پلتفرم‌های فراملی

جنگ شناختی به عنوان یکی از تهدیدات جدی جهان امروز، مورد توجه نهادهای سیاسی و امنیتی جهان قرار گرفته و عامل جدیدی برای تخدیر و تأثیرگذاری بر اذهان و افکار عمومی ملت‌هاست. این نوع جنگ که در قالب انواع جنگ‌های نرم دسته‌بندی می‌شود، بسیار مؤثرتر از سایر انواع جنگ‌های نرم است و می‌تواند با قدرت ویرانگری در جوامع ایفای نقش نماید. تأکید بر استفاده از ابزارهای علوم شناختی در دستکاری اذهان و بهره‌گیری از ابزارهایی فناوری نظیر رسانه‌های جدید و هوش مصنوعی، خطر این جنگ را بیش از گذشته نمایان کرده است. همچنین، عدم توانایی در شناخت در ست تهدیدات این جنگ و یا حتی نحوه آغاز و تدبیر لازم برای مشخص کردن راهکارهای مقابله، توانایی بالقوه و بالفعل این جنگ و منازعه را نمایان کرده است. اهمیت این موضوع تا بدانجا پیش رفته که «ناتو» با همکاری دانشگاه‌های مختلف آمریکایی از جمله هاروارد و جان هاپکینز اقدام به ارائه تعریفی نو از این جنگ و معرفی آن کرده است و هم‌زمان تلاش کرده تا راهکارهای مقابله با آن را نیز با همکاری اندیشمندان علوم مختلف کشف و شنا سایی نماید؛ همچنین در خصوص اقدامات برخی کشورها در مناطق نفوذ شان نیز مطالعاتی صورت گرفته و ابعاد جنگ شناختی این کشورها مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران نیز در سال‌های اخیر با این تهدید به صورت جدی مواجه شده و لازم است اقدامات اساسی بر مبنای تهدید ملت‌ها و نه صرفاً دولت‌ها و حکومت‌ها اتخاذ شود. (پوررشیدی و علی‌پور، ۱۴۰۴: ۱۴)

در مواجهه با جنگ شناختی، دیپلماسی عمومی دیگر نمی‌تواند صرفاً یک فعالیت رسانه‌ای وابسته به دولت باشد. مدل پیشنهادی این پژوهش، تحت عنوان «مدل دیپلماسی عمومی تمدنی-پلتفرمی»، بر پایه بازتعریف رابطه میان «محتوا»، «کاربر» و «الگوریتم» استوار است.

#### ۱. لایه راهبردی: گذار از «اطلاع‌رسانی» به «معنابخشی»

در سطح راهبردی، هدف مدل، شکستن انحصار معنایی دشمن و ارائه «کلان‌روایت‌های تمدنی» است. دیپلماسی تذکره‌ای بر اساس نظریه «فطرت‌گرایی»، مدل بومی باید به جای اقناع سیاسی صرف، بر ارزش‌های مشترک بشری (عدالت، معنویت، مقاومت در برابر ظلم) تأکید کند. این راهبرد، پیام انقلاب اسلامی را از یک «پیام ملی» به یک «ندای جهانی» تبدیل می‌کند که الگوریتم‌های پلتفرمی به سختی می‌توانند آن را به عنوان «تبلیغات سیاسی» فیلتر کنند.



رویکرد کنشگری پیش‌دستانه<sup>۱</sup> به جای واکنش به شبهات، مدل بر «برنامه‌ریزی دستور کار»<sup>۲</sup> تأکید دارد. طبق نظریه «چارچوب‌بندی» (Entman, ۱۹۹۳)، هر کس اولین روایت را ارائه دهد، مالک ادراک مخاطب است.

## ۲. لایه ساختاری: مدل «شبکه در شبکه»<sup>۳</sup>

در عصر پلتفرم‌ها، ساختارهای هرمی و بروکراسی‌های دولتی کارایی ندارند. مدل بومی بر ساختاری «غیرمتمرکز اما هم‌گرا» استوار است:

مردمی‌سازی دیپلماسی<sup>۴</sup>: دولت باید از «تولیدکننده محتوا» به «تسهیل‌گر» تبدیل شود. در این مدل، گروه‌های مرجع، نخبگان علمی، هنرمندان و حتی کاربران عادی<sup>۵</sup>، کنشگران اصلی دیپلماسی عمومی هستند. ایجاد قطب‌های نفوذ<sup>۶</sup>: شناسایی و تقویت گره‌های تأثیرگذار در پلتفرم‌های فراملی که با زبان‌های بومی (عربی، انگلیسی، اسپانیولی و...) محتوای انقلاب اسلامی را بازتولید می‌کنند (Castells, 2013)

## ۳. لایه عملیاتی: مهندسی معکوس الگوریتمیک و روایتگری هوشمند

این لایه قلب تپنده مدل در مواجهه با جنگ شناختی است و ضرورت «سواد پلتفرمی تمدنی» وجود دارد.

جدول ۱: ابعاد عملیاتی مدل بومی دیپلماسی عمومی در پلتفرم‌های فراملی

مستند نظری	راهبرد پدافندی و آفندی بومی	تکنیک جنگ شناختی دشمن	محور عملیاتی
Economy Attention (Goldhaber)	تولید محتوای کپسولی و روایت‌های خرد	اشباع اطلاعاتی و ایجاد سردرگمی	مدیریت توجه
Aesthetic Diplomacy	رویکرد «اقناع زیبایی‌شناختی» و نمایش سبک زندگی	قطب‌سازی و تحریک عواطف منفی	ساختار پیام
Algorithmic Resistance	استفاده از استعاره‌های بصری و «هک رشد»	سانسور الگوریتمیک واژگان کلیدی	توزیع
Inoculation Theory	دیپلماسی شفافیت و روایت اول مستند	ترور شخصیت و فیک‌نیوز	اعتبار سنجی

<sup>۱</sup>Proactive Agency

<sup>۲</sup>Agenda-setting

<sup>۳</sup>Network of Networks

<sup>۴</sup>Public-to-Public Diplomacy

<sup>۵</sup>Micro-influencers

<sup>۶</sup>Hubs of Influence



#### ۴. لایه تاکتیکی: ابزارهای نوین در خدمت قدرت نرم

در این لایه، مدل بومی از ابزارهای هوش مصنوعی و تحلیل داده برای ارتقای قدرت نرم بهره می‌گیرد: دیپلماسی داده‌محور<sup>۱</sup> استفاده از ابزارهای شنود اجتماعی برای شنا سایی شکاف‌های ادراکی در جوامع هدف. برای مثال، اگر در جامعه‌ای بحران «هویت» برجسته است، دیپلماسی عمومی باید بر روایت‌های معنوی و خانوادگی انقلاب اسلامی متمرکز شود.

تولید محتوای فراملی کاربرمحور: تشویق کاربران جهانی به تولید محتوا درباره تجربه‌شان از عدالت یا مقاومت (مانند آنچه در پوشش‌های جهانی مرتبط با فلسطین دیده می‌شود). این نوع محتوا به دلیل «اصالت»، بالاترین نرخ درگیری الگوریتمیک را دارد.

#### مؤلفه‌های قدرت نرم در مدل پیشنهادی (محتوای مدل)

مدل بومی باید محتوای خود را در سه حوزه کلیدی بازتعریف کند:

عقلانیت مقاومت: تبیین هزینه-فایده مقاومت به زبان حقوقی و بین‌المللی برای نخبگان.

جذابیت‌های زیباشناختی: استفاده از هنر، معماری و سبک زندگی ایرانی به عنوان «درگاه ورود» به مفاهیم عمیق سیاسی.

الگوی زن مسلمان معاصر: ارائه روایتی نوآورانه در برابر روایت‌های فمینیستی غربی که به عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای جنگ شناختی علیه ایران به کار می‌رود.

برای تحقق این مدل، پژوهش بر لزوم تغییر در پارادایم ذهنی کارگزاران تأکید دارد:

- پذیرش تکثر در روش: درک این نکته که در پلتفرم فراملی، نمی‌توان با ادبیات رسمی و بخشنامه‌ای سخن گفت.
- تاب‌آوری پلتفرمی: آمادگی برای حذف شدن و بازگشت هوشمندانه (تکثر حساب‌های کاربری و شبکه‌های جایگزین).

#### نتیجه‌گیری؛

پژوهش حاضر با هدف بازتعریف رهیافت قدرت نرم انقلاب اسلامی در مواجهه با پیچیدگی‌های «جنگ شناختی» و «حکمرانی پلتفرمی» انجام شد. تحلیل‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که جهان معاصر شاهد گذار از جنگ‌های اطلاعات‌محور به نبردهای ادراک‌محور است؛ جایی که «پلتفرم‌های فراملی» نه تنها ابزار، بلکه خود به عنوان «کارگزاران سیاسی» عمل می‌کنند. یافته‌های کلیدی این مقاله را می‌توان در چند محور بنیادین خلاصه کرد:

۱. بحران کارآمدی دیپلماسی سنتی: مدل‌های کلاسیک دیپلماسی عمومی که بر محور دولت-ملت و منطق «پخش انبوه» استوار بودند، در برابر «حکمرانی الگوریتمیک» پلتفرم‌ها دچار ناکارآمدی شده‌اند. سانسور هوشمند و مهندسی توجه، باعث شده است که پیام‌های رسمی انقلاب اسلامی در «اتاق‌های پژواک» محصور بماند.



۲. فوق روایت بر حقیقت در عصر پسا حقیقت: در جنگ شناختی، آنچه اهمیت دارد «حقیقت» نیست، بلکه «روایت غالب» است. دشمن با بهره‌گیری از تکنیک‌های «برچسب‌زنی» و «بمباران اطلاعاتی»، توانسته است شکافی میان «اقتدار میدانی» ج.ا.ایران و «تصویر ادراکی» آن در افکار عمومی جهانی ایجاد کند.
۳. ظرفیت‌های مدل دیپلماسی تمدنی-پلتفرمی: طراحی مدل بومی در این پژوهش نشان داد که قدرت نرم انقلاب اسلامی، در صورت خروج از قالب‌های کلیشه‌ای و ورود به عرصه «معنابخشی فطری»، پتانسیل بالایی برای شکستن حصر روایتی دارد. این مدل بر لزوم گذار از «اطلاع‌رسانی» به «تذکر تمدنی» و از «کنشگری دولتی» به «مردمی‌سازی دیپلماسی» تأکید می‌ورزد. در نهایت، نتیجه گرفته می‌شود که پیروزی در نبرد شناختی، نه با انکار پلتفرم‌ها، بلکه با «حضور هوشمندانه»، «مهندسی معکوس الگوریتم‌ها» و تولید «روایت‌های خرد و جذاب» ممکن است. قدرت نرم انقلاب اسلامی باید بتواند از طریق «ارتباطات فطری»، از لایه‌های سخت سانسور الگوریتمیک عبور کرده و مستقیماً بر ادراک مخاطب جهانی اثر بگذارد.

### پیشنهادهای راهبردی و کاربردی

بر اساس یافته‌های تحقیق و مدل پیشنهادی، توصیه‌های سیاستی ذیل برای ارتقای توانمندی کشور در عرصه دیپلماسی عمومی دیجیتال ارائه می‌گردد:

#### الف) سطح کلان و سیاست‌گذاری (شورای عالی فضای مجازی و دستگاه‌های امنیتی)

- تدوین دکترین «حاکمیت بر روایت»: تغییر نگاه از امنیت فیزیکی و زیرساختی به «امنیت شناختی». این دکترین باید چارچوب‌های قانونی و فنی لازم برای حمایت از کنشگران شبکه در برابر حذف الگوریتمیک را فراهم کند.
- تأسیس رصدخانه ملی جنگ شناختی: ایجاد مرکزی پیشرفته برای تحلیل رفتارهای الگوریتمیک در پلتفرم‌های فراملی با استفاده از هوش مصنوعی، جهت شناسایی زودهنگام عملیات‌های «افکارسازی دروغین» و پاتک به آن‌ها.
- دیپلماسی حقوقی فعال: پیگیری تشکیل اتحادیه‌های پلتفرمی با کشورهای همسایه (مانند کشورهای عضو بریکس یا سازمان همکاری شانگهای) برای ایجاد قوانین مشترک جهت مقابله با یکجانبه‌گرایی پلتفرمی آمریکا.

#### ب) سطح ساختاری و اجرایی (وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات)

- ایجاد «شبکه در شبکه» کنشگران غیررسمی: سازمان‌های رسمی باید به جای تولید مستقیم محتوا، به «تسهیل‌گر» و «پشتیبان» برای شبکه عظیمی از کاربران، دانشجویان بین‌المللی و گروه‌های مردم‌نهاد تبدیل شوند تا پیام انقلاب با زبان‌های مختلف و فرمت‌های متنوع پخش شود.
- استقرار واحد «دیپلماسی داده‌محور»: تجهیز نمایندگی‌های خارج از کشور به ابزارهای «شنود اجتماعی» برای درک دقیق نیازهای ادراکی جوامع هدف و پاسخگویی به لحظه به شباهت و بحران‌های شناختی.



- حمایت از «دیپلماسی سلبریتی‌های ارزشی»: شناسایی و تقویت نخبگان و چهره‌های تأثیرگذار در حوزه‌های علمی، هنری و ورزشی که پتانسیل تبدیل شدن به «گره‌های نفوذ» در شبکه‌های اجتماعی جهانی را دارند.
- (ج) سطح محتوایی و تکنیکی (رسانه‌ها و تولیدکنندگان محتوا)
- استفاده از فرمت‌های کپسولی و بصری: گذار از متن‌محوری به سمت تولیدات چندرسانه‌ای کوتاه که با منطق الگوریتم‌های نوین (مانند اینستاگرام و تیک‌تاک) سازگار است.
- رویکرد «روایت اول»: در بحران‌ها و حوادث، باید پیش از روایتگری رسانه‌های معاند، روایت مستند و صادقانه داخلی منتشر شود تا ذهن مخاطب پیش‌واکسینه شده و اثر لنگر انداختن دشمن خشی گردد.
- تلفیق هنر و عقلانیت: استفاده از «اقناع زیبایی شناختی» برای ارائه مفاهیم عمیق انقلاب اسلامی؛ به گونه‌ای که پیام سیاسی در پوششی از جذابیت‌های فرهنگی و هنری ارائه شود.

#### چشم‌انداز پژوهش‌های آتی

این پژوهش دریچه‌ای به سوی مطالعات نوین در حوزه قدرت نرم گشود، با این حال پیشنهاد می‌شود محققان در آینده بر موضوعات ذیل تمرکز کنند:

- ✓ تحلیل نقش «هوش مصنوعی مولد» در تولید انبوه روایت‌های جعلی علیه ایران و راه‌های مقابله هوشمند با آن.
- ✓ بررسی روان‌شناختی اثرات پلتفرم‌های تصویرمحور بر «هویت ملی» و «تاب‌آوری شناختی» نسل جوان ایران.
- ✓ مطالعه تطبیقی مدل‌های دیپلماسی پلتفرمی در کشورهای چین و روسیه و استخراج الگوهای موفق برای بومی‌سازی.



## فهرست منابع؛

۱. اجلائی، محمدمهدی و علیرضا خطیبی (۱۴۰۳) نقش شبکه‌های اجتماعی در جنگ شناختی: تأثیر الگوریتم‌ها بر افکار عمومی، فصلنامه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، سال ۱، شماره ۳، زمستان، ۱۳۹-۱۲۱
۲. پوررشیدی، هاتف و جواد علی‌پور (۱۴۰۴) جنگ شناختی؛ عرصه جدید در ارتباطات سیاسی، فصلنامه علوم خبری، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار، ۱۷-۱
۳. ترابی، حسن و فاطمه احمدی (۱۴۰۴) تاب‌آوری شناختی در برابر جنگ شناختی علیه ایران: مؤلفه‌ها، تحلیل و راهکارهای ارتقاء، فصلنامه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، شماره ۱ (۴)، سال ۲، فصل بهار، ۱۲۱-۱۰۱
۴. رهبر، عباسعلی (۱۴۰۳) منظومه معنایی جنگ شناختی و راهبردهای مقابله با آن، نشریه شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، سال ۱، پاییز، شماره ۲، ۲۵-۱
۵. عاملی، سعیدرضا و همکاران (۱۴۰۳) دوفضایی شدن و بازنمایی هویت ملی در اینستاگرام، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۷ (۴)، پیاپی ۶۸، زمستان، ۳۰-۵
۶. علیدوستی، قاسم (۱۳۹۰) رهیافت سطح شناختی در مطالعه اهداف جنگ نرم، راهبرد فرهنگ، شماره شانزدهم، زمستان، ۱۶۴-۱۴۷
۷. محجوب عشرت آبادی، حسن و سعید شکوری مغانی (۱۴۰۱) جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی، فصلنامه علمی مطالعات منابع انسانی، تابستان، دوره ۱۲، شماره ۲، ۱۸۰-۱۵۶
۸. مهرنیا، حسینعلی (۱۳۹۹) قدرت نرم و کارکرد سازمان ملل متحد در سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، دوفصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره اول (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان، ۴۰۹-۳۸۹
۱. Bjola, C., & Manor, I. (Eds.). (۲۰۲۲). *Public Diplomacy and the Politics of Uncertainty*. Routledge.
۲. Castells, M. (۲۰۱۳). *Communication Power* (۲nd ed.). Oxford University Press.
۳. Claverie, B., & Du Cluzel, F. (۲۰۲۲). *Cognitive Warfare: The Battle for the Brain*. NATO Strategic Communications Centre of Excellence (STRATCOM COE).
۴. Entman, R. M. (۱۹۹۳). "Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm", *Journal of Communication*, ۴۳(۴), ۵۱-۵۸.
۵. Ghasemi, S. (2023). What do we know about cognitive warfare? Article | What do we know about cognitive warfare? - Hawzah News Agency (hawzahnews.com).
۶. Gillespie, T. (۲۰۱۸). *Custodians of the Internet: Platforms, Content Moderation, and the Hidden Decisions That Shape Social Media*. Yale University Press.
۷. Hutchings, B. (۲۰۲۰). "Cognitive Defense in the Age of Platforms: A Strategic Framework", *Journal of Cyber Policy*, ۵(۲), ۲۱۱-۲۳۰.
۸. Lewandowsky, S., & van der Linden, S. (۲۰۲۱). "Countering Misinformation and Fake News Through Inoculation and Prebunking", *European Review of Social Psychology*, ۳۲(۲), ۳۴۸-۳۸۴.
۹. Manor, I. (۲۰۲۱). *The Digitalization of Public Diplomacy*. Palgrave Macmillan.
۱۰. Miskimmon, A., O'Loughlin, B., & Roselle, L. (۲۰۱۳). *Strategic Narratives: Communication Power and the New World Order*. Routledge.
۱۱. Nye, J. S. (۲۰۲۳). *Soft Power and the Future of International Relations*. Oxford University Press.
۱۲. Singer, P. W., & Brooking, E. T. (۲۰۱۸). *LikeWar: The Weaponization of Social Media*. Eamon Dolan Books.
۱۳. Van Dijck, J., Poell, T., & de Waal, M. (۲۰۱۸). *The Platform Society: Public Values in a Connective World*. Oxford University Press.
۱۴. Waltzman, R. (۲۰۱۷). *The Weaponization of Information: The Need for Cognitive Security*. RAND Corporation.
۱۵. Zuboff, S. (۲۰۱۹). *The Age of Surveillance Capitalism: The Fight for a Human Future at the New Frontier of Power*. PublicAffairs.



The Islamic Revolution's Soft Power Approach in Confronting Cognitive Warfare:  
Designing a Native Model of Public Diplomacy in the Era of Transnational Platforms

**Abstract:**

In the contemporary era, transnational platforms have emerged as a critical arena for power struggles and cognitive warfare, where the perceptions and beliefs of audiences are the primary targets of attack. Relying on the discourse of soft power and civilizational values, the Islamic Revolution requires a redefinition of its public diplomacy patterns to confront this new media configuration. The main objective of this research is to design a native model of public diplomacy within the context of transnational platforms to counter cognitive warfare. Adopting a qualitative approach and a descriptive-analytical method based on documentary and theoretical studies, this research extracts the soft power components of the Islamic Revolution—such as justice-seeking, anti-imperialism, and revolutionary rationality—and analyzes their functions within the platform environment. The findings indicate that to transition from reactive and negative approaches, the ideal public diplomacy must be rooted in the “popularization of content,” “civilizational networking,” and “proactive storytelling.” The proposed model in this study, titled “Cognitive-Civilizational Diplomacy,” is developed across three levels: strategic, operational, and tactical. While preserving native identity, this model possesses the flexibility and influence necessary to penetrate global platform layers. The article concludes by emphasizing the necessity of shifting from traditional state-centric models to network-centric models in cyberspace to neutralize enemy narratives while reproducing and consolidating the discourse of the Islamic Revolution in the transnational sphere.

**Keywords:**

Cognitive Warfare, Public Diplomacy, Soft Power, Islamic Revolution, Transnational Platforms.